

قبلة الکتب سلطان علی مشهدی (۱۸۴۱-۱۹۲۶)

مولانا نظام‌الدین سلطانی مشهدی ملقب بقبلة الکتب از استادان مسلم خط نستعلیق و از مشاهیر خوشنویسان این طبقه است، معاصرینش همه او را بوجاهت صورت و محاسن سیرت ستوده‌اند.

در اوان جوانی موقعیکه اظهر تبریزی خوشنویس (متوفی سال ۱۸۸۰) در هرات اقامت داشت سلطانی بآموختن رموز خط نستعلیق در پیش او مدتی صرف‌عمر کرد و بزودئ بر اثر استعداد طبیعی تا آنجا ترقی یافت که خطش رقم نسخ بر خطوط استادان متقدم و متأخر کشید و امیر هنرپرور سلطان‌حسین میرزا بايقرا (۱۸۷۳-۱۹۱۱) و وزیر دانشمندش امیر نظام‌الدین علیشیر نوائی (۱۸۴۴-۱۹۰۶) او را بکتابت بخدمت خود گرفتند و سلطانی بنوشتن نسخه‌های نفیس مشغول شد و او در دستگاه این امیر و وزیر با شاعر شهیر مولانا عبدالرحمن جامی (۱۸۱۷-۱۸۹۸) نیز حشر و آمیزش و دوستی و مصاحبت پیدا کرد و جامی از عشاق خط زیبای او گردید.

بعد از برافتادن دولت سلطان حسین میرزا و امیر علیشیر سلطانی بمشهد مراجعت کرد و در آنجا مقیم شد تا بتاریخ دهم ربیع الاول از سال ۱۹۲۶ پس از هشتاد و پنج سال زندگانی این دنیا را وداع نمود و در باین یای حضرت رضا در محلی متصل بگنبد امیر علیشیر نوائی ب خاک سپرده شد.

سال فوت او را يك عده از مورخین (ظاهراً همه بتبع صاحب حبیب‌السیر) ۹۱۹ نوشته‌اند لیکن این تاریخ بعلی که بعد خواهیم گفت درست نیست و صحیح‌تر همانست که ما از تذکرة الخطاطین محمد یوسف لاهیجی نقل نموده‌ایم. این مؤلف چنانکه

بنقل از او نوشنیم حتی روز و ماه فوت سلطانهلی را با مدت عمر و محل قبر او بدقت تمام آورده و بقین است که او این جمله را از مأخذی صحیح (شاید هم از روی سنگ قبر سلطانهلی) برداشته است .

سلطانهلی مشهدی که شاگرد بواسطه میرعلی تبریزی واضح خط نستعلیق است از همان اوان جوانی بخوشی خط شهرت یافته و لااقل قریب شصت سال از عمر او بکتابت میگذشته و بهین علت آثار بسیار از قلم معجز شعار او بیادگار مانده است و یکی از قدیمترین نمونه های خط او نسخه ایست از مخزن الأسرار نظامی که در جمادی الثانیة سال ۸۶۵ موقیمیکه سلطانهلی در حدود بیست و چهار سال داشته کتابت شده و آن در کتابخانه موزه بریتانیا باقیست (رجوع کنید بقهرست نسخ فارسی رواج ۲ ص ۵۷۳) . علاوه بر کتبی که بقلم سلطانهلی نوشته شده قسمتی از کتیبه های باغ معروفی را که سلطانهحسین میرزا در هرات بنام باغ جهان آرا یا باغ مراد با قصرهای زیبای یرنگار ساخته بود سلطانهلی نوشته بوده است و صفحات نسخه ترکی مجالس النفایس امیرعلی شیر که در خانه او بر روی سنگ مرمر حک شده همه را سلطانهلی بکتابت آورده بوده است همچنین کتیبه های سنگ مزار سلطان حسین میرزا باقرا و اکثر شاهزادگان تیموری و امیرزادگان چغتائی که در آن مزارند از اوست .

لاهیجی در تذکرة الخطاطین خودمینویسد: «هنگامیکه شاهی بیک خان اوزبک هرات را گرفت ۱ مولانا قطعه نوشته بدیدن او رفت ، آن ترك جاهل قلم بدست گرفته مولانا را نزد خود طلیدد ، قطعه را تعلیم میداد و اصلاح میکرد.» سلطانهلی در زبردست خود شاگردان متعدد تربیت کرده است و ایشان اکثر از مشاهیر خوشنویسان نستعلیق شده اند . بزرگترین این جماعت میرعلی هروی است که بحق در خوشنویسی با استاد دم برابری میزده و ما شرح حال او را در شماره سوم از سال اول مجله یادگار بتفصیل نوشته ایم . غیر از میرعلی هروی مشهورترین شاگردان سلطانهلی مشهدی پنج نفرند : سلطان محمد نور ، سلطان محمد خندان ، زین الدین محمود ، محمد ابریشمی و میرعلی جامی .



صورت سلطانعلی مشهدی در حال مشق

کتیبۀ سنگ مزار سلطانعلی در مشهد بخط محمد ابریشمی بوده و او از اشعار خود نیز يك قطعه بر لوح مزار استاد بخطی خوش نوشته و این رباعی را که نیز از سلطانعلی است بر آن لوح نگاشته بوده :

عین عدم و الم بود عالم دون زنهار در او مجوی آرام و سکون

چون اکثر جزو عالم آخرالم است رفتم از این عالم دل غرقه بخون

علاوه بر قطعاتی که از اشعار سلطانعلی در تذکره‌ها باقیست سلطانعلی منظومه‌ای دارد در حدود ۱۵۰ بیت در باب خط و آداب مشق و تهیه اسباب و لوازم این کار از

انتخاب و تراش قلم و ساختن مرکب تا انتخاب و مهیا ساختن کاغذ و غیرها، از این منظومه نسخه‌هایی متعدد باقیست و یک قسمت از آنرا صاحب مجالس المؤمنین در شرح حال سلطانه‌لی و میر علی هروی نقل نموده است. منظومه مزبور چنین شروع میشود:

ای قلم تیز کن زبان بیان بهر حمد خدای هر دو جهان

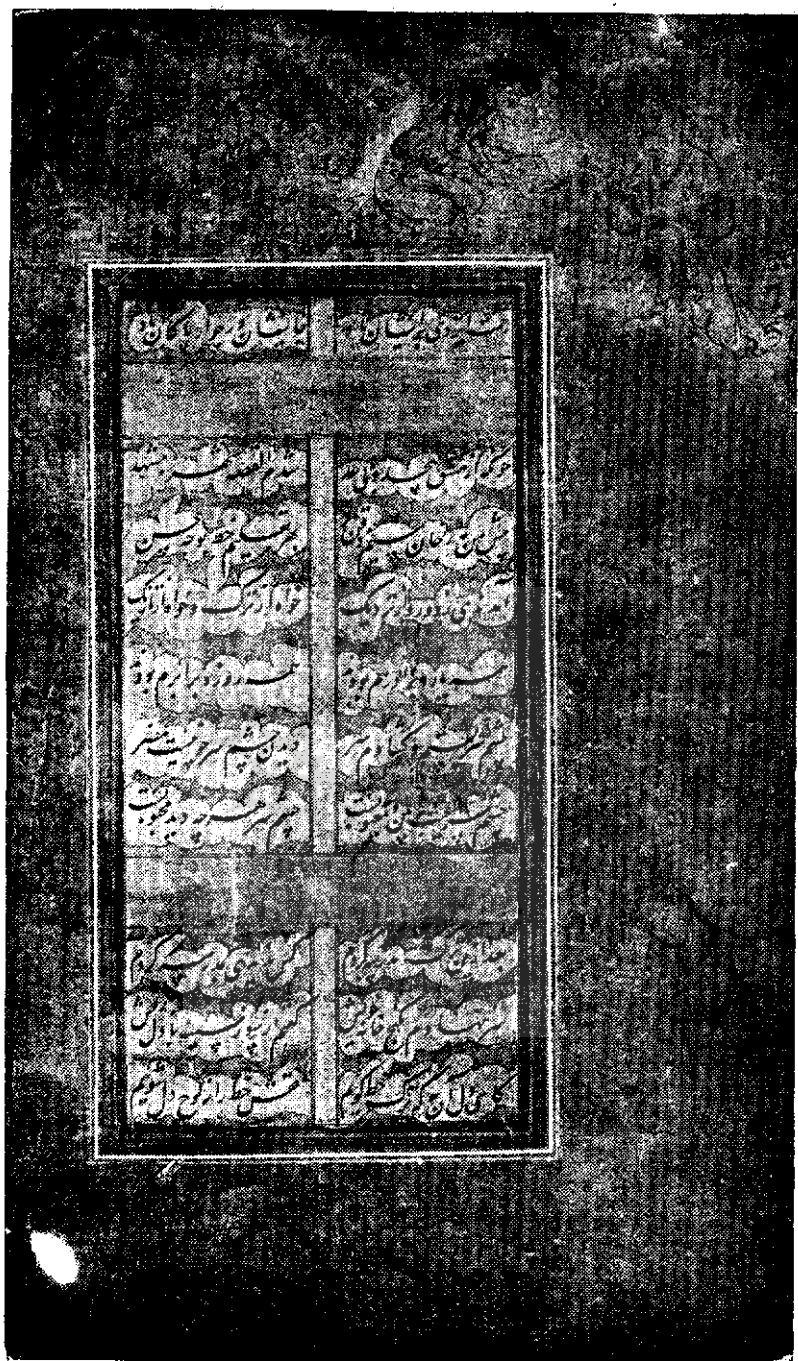
ما از این منظومه آنچه را که مربوط بزندگانی سلطانه‌لی است از آن عیناً نقل

می‌کنیم:

سلطانه‌لی پس از حمد خدا و رسول و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و اشاره‌ای

بواضعان خط گوید:

عشق خط راندی از مزه سیلم	از جوانی بخط بدی میلم
تا نوانستی قلم زدی	بر سر کوی کم قدم زدی
بخیلی خطی رقم کردم	که بانگشها قلم کردم
پیشم آمد بسان دلسوزی	از قضا میر مفلسی روزی
بیست ونه حرف را زحرف نخست	قلم و کاغذ و دوائم جست
شدم از التفات او دلشاد	بنوشت و روان بدستم داد
حسب حالش مبدل الأحوال	زآنکه ابدال بود و صاحب مجال
دل گرفتار مرد ساده شدم	زین سبب عشق خط زیاده شدم
مهر خطم از آن و این بگذشت	بعد از آن مدتی بر این بگذشت
قلم مشق را جلی کردم	نیت روزه علی کردم
شه بخوام جمال بنماید	در خیال این که کار بگشاید
که خطم داد و خامه ام بخشید	تا شبی خواب دیدم از ره دید
قصه خواب هست دور و دراز	خواب را مختصر نمودم باز
که ندارم مجال گفت و شنفت	بیش از این زین سخن نیارم گفت
در حق من گمان بد نبرد	تا کسی پرده خرد نبرد



يك صفحه از كتاب آداب الخط بقلم مير عماد كه در حاشيه آن دو صورت از ايام جوفاني سلطان علي نقش شده

بنده سلطان علی غلام علیست
روز و شب گوید از نبی و ولی
سنه عمر چون بیست رسید
رو نهادم بکنج مدرسه ای
روز تا شام مشق میکردم
اکثر روزها چو ماه صیام
شام در روضه رضا بودم
چونکه از روضه آمدم بیرون
خدمتش را بجان کمر بسته
تا توانستم نیازدم
از پدرو زان تکفتم و حال
من از او هفت ساله مانده جدا
شرح تقوی و طاعت هر دو
رحمت ایزدی بر ایشان باد
چونکه از مشق بی حد و بی عد
پیش من مه رخان سیم ذقن
آمدندی ز دور و از نزدیک
همه یاز و برادرم بودند
چشم سر بستم و گشادم سر
چشم سر عیب بین و معیوست
بعد از این ترک مدرسه کردم
سر نهادم بکنج خانه خویش
ای دل آن به که ترک خط گویم
یا چنان سازمش کز آن گویند
بس نشستم بجد و جهد تمام

شهرت خط اوز نام علیست
ذکرش اینست از خفی و جلی
خط سودا ز صفحه ام بدمید
بی خیال کجی و وسوسه ای
نه غم خواب بود و نه خوردم
روزه میداشتم، صدق تمام
سر بر آن آستانه میسودم
پیش مادز شدم بخانه درون
در مطلوب خویش در بسته
روزگاری باو بسر بردم
که سفر کرده بود زین عالم
او بچل سالگی بریده ز ما
نبود از من شکسته نکو
جایشان در جوار پاکان باد
شدم القصه شهره مشهد
بهر تعلیم خط بوجه حسن
خواه از ترک و خواه از تازیك
همه روزه برابرم بودند
دیدن چشم سر چونست مضر
چشم سر هر چه دید محبوبست
کس ندیدی بمدرسه کردم
کفتم از سوز سینه با دل ریش
نقش خط را ز لوح دل شویم
حرف حرف مرا بجان گویند
حاصل قصه روزها تا شام



یک صفحه از گوی و چوگان عارفی بقض سلطان علی مشهدی

مشق را چون قلم کمر بسته
ببریدم زیار و خویش و رفیق
گفت پیغمبر آن شه سرور
هر که کوبد دری ز روی نیاز

پس میبرد از د بیان حسن و قبح خط و وصف قلم و ساختن مرکب و رنگ
و آهار کردن کاغذ و مهره زدن آن و تراشیدن و قط زدن قلم و در آخر رساله میگوید :

سال اتمام نظم این نامه
بود ماه نخست از اوّل سال
شرح آداب خط ز بیش و ز کم
آنچه دانستم و ندانستم
هنر و عیب خود بیان کردم
ای خوش آنان که عیب پوشانند
حق نکه دار عیب پوشان باد

نهد و بیست زد رقم خامه
که بآخر رسید قال و مقال
کردم آخر در این رساله رقم
گفتم القصه تا توانستم
وانچه بودی نهان عیان کردم
نه که سر خیل عیب کوشانند
بسائلی و آله الامجاد

از تاریخی که سلطانعلی در این قطعه در اتمام رساله خود بیان میکند یعنی محرم
سال ۹۲۰ مسلم میشود که او بعد از این تاریخ فوت کرده ، بهمین علت کسانی که تاریخ
فوت او را در سال ۹۱۹ نوشته اند در اشتباه بوده اند .

از اشعار او است :

مرا عمر شصت و سه بیش است و کم
توانم هنوز از خفی و جلی
این مطلع هم از او است :

چون اشك من که از دل پر خون نمونه ایست
از این شکسته هر آنکس کند توقع مشق
اول مداد که اندر سیاهی و جریان
دوم قلم که چو مژگان من نباشد دست

هنوزم جوانست مشکین رقم
نویسم که : « العبد سلطانعلی »

سه چیز خواهم از او گر چه هست بس دشوار
بود چو بخت من و آب دیده خونبار
سیم خطی چو خط عنبرین تازه نگار

لقب سلطانعلی مشهدی چنانکه گفتیم قبله‌الکتاب بوده و بعضی نیز او را سلطان الخطاطین نوشته‌اند.

برای روشن شدن زندگانی سلطانعلی مشهدی اینک عین فرمانی را که سلطان حسین میرزا بایقرا باو نوشته از جنگی خطی که متعلق بنگارنده است عیناً نقل می‌کنیم اگر چه نسخه‌ای که از روی آن نقل میشود بسیار مغلوپ است :

« قبله‌الکتاب مولانا نظام‌الدین سلطانعلی بدانند که عنایت و تربیت مرثی‌رای عقده‌کشای که در باره او بوقوع پیوسته اظهر من الشمس است و حسن عقیده همایون در باب هنر پروری او این من الامس و پیوسته صحیفه آمال او مرقوم کلك عاطفت ساخته رقم نسخ بر خط استادان سابق کشیده‌ایم و او را در این فن از همه برتر دیده در این فرصت از دوا این خاصه که نگاشته کلك بدایع نگار اوست سهو و غلط بسیار در نظر می‌آید و حک و اصلاح در خطی چنان دلفریب مقدور کسی نمی‌نماید چه گفته‌اند زشت باشد جامه نیمی اطلس و نیمی پلاس و با وجود آنکه او را در کتابت اشعار ترکی وقوفی تمام حاصل است و در طریق نظم و نثر شعوری کامل این حالت بقایت غریبست و مقرّ راست که در نهایت معنی و ترکیب لفظ يك بيت بلکه يك مصراع ناظم رانهایت کوشش می‌باید نمود و در تنقیح يك مضمون عرصه مشیت تمام می‌باید بيمودو هرگاه از تصرف کاتب یا سهو قلم خلل بقواعد و ارکان او راه یابد موجب توزع ضمیر خواهد گشت و نقصان این بر ضمیر قائل گران خواهد بود سخنی مشهور است که یکی از اعظام ارباب نظم در اتنائی بر خشت عالی عبور فرمود که اشعار او را ناموزون ساخته میخواند و بر آن بشاشت خاطر و افرمی نمود چون آن صاحب کمال دید که ترکیب الفاظ را نه باندازه معنی میرزد فی الحال قدم انتقام بر خشتها که مالیده بود زده باخاک برابر ساخت و او را در غضب آورد و در معرض اعتراض انداخت. خشتمال از روی خشونت و زجر با اعتراض گفت چرا نچ مرا ضایع میسازی و خود را در ورطه حیف و جور می‌اندازی فرمود که هیات گوهری را که من بصد خون جگر بکف آورده در سلك نظم کشیده‌ام بسنگ جفا خرد میکنی و باک نداری و خشتی چند که مالیده شده عرصه شنت میسازی

آن خشت بود که بر توان زد

لاف از سخن چو در توان زد



يك صفحه از ديوان سلطان حسين ميرزا كه بخط سلطانعلی است و تصوير او كه منسوب بپهزاد است در پايين آن نقش شده



صفحة آخر از دیوان سلطان حسین میرزا بخط میرعلی هروی

غرض از این مقدمات آنکه چون توجه خاطر ناظم را بجانب زاده طبع و نتیجه فکر طبیعی و جبلی است کاتب و راقم را در باب صحت و صواب آن واجب و لازم و متحتم می نماید که من بعد بواجبی ملاحظه نموده سعی نماید که بدفعات مرقومات خامه غرایب نگارش از آسیب خطا و خلل مصون ماند و صفحات کتاب نوادر آثارش از حاجت

حك و اصلاح محفوظ و مأهون باشد و هر چه نویسد بمقابله آن كما ينبغي مراسم سعی بتقدیم رساند که تلافی ماسبق تواند شد .

از جمله نسخ نفیسی که بخط سلطانعلی بنظر نگارنده رسیده نسخه ایست از دیوان سلطان حسین میرزای یاقرا بتاریخ اواخر ربیع الآخر سال ۸۹۹ که سابقاً جزء کتابخانه بهمن میرزا پسر عباس میرزا نایب السلطنه بوده و حالیه ملك دوست عزیز آقای مهندس عباس مزداست که عشق خاصی بجمع آوری آثار هنری ایران دارند و کلیه تصاویری که در این مقاله نقل شده از نسخ نفیسه ایشان مقتبس است .

دو نك از این نسخه که ذکر آن گذشت بخط سلطانعلی مشهدی است و در اواسط کتاب صورتیست از همین کاتب در حال تحریر و نقش آن منسوب بكمال الدین بهزاد نقاش بسیار معروفست و در بالای این صورت چنین مرقوم است :

« خدم بكتابة هذه الاشعار المباركة الميمونة ثراب اقدام خدام روضة الرضوى (كذا) سلطان على المشهدى غفر الله ذنوبه فى اواخر ربیع الآخر سنة تسع و تسعين و ثمانمائة الهجرية النبوية بدار السلطنة هراة » بقية كتاب را مير على هروی شاگرد سلطانعلی تمام کرده است و در آخر نسخه که تصویر آن در همین مقاله بچاپ رسیده است چنین رقم دارد اگر چه خطوط کنار رقم الحاقی بنظر میرسد :

« كتبه الفقير المذنب على الحسينى الكاتب غفر الله ذنوبه و ستر عيوبه فى غرة رجب المرجب سنة ثمان و عشرين و تسعمائة الهجرية النبوية بدار السلطنة هراة . بر صفحه ظهور ظاهرست که تا آنجا که صورت قبله الكتاب ساخته شده بقلم دربار ایشانست و تتمه بقلم کترین سیدعلی شاگرد ایشان مرقوم است چنانچه این قطعه بآن مشعرست :

این همایون کتاب کامنده است	نظم و خطش چو عقد در خوشاب
نظم از انفس خسرو غازی	خط از ارقام قبله الكتاب
باعث زیب و خط و تصویرش	سعی بهزاد بود در همه باب